



یادداشت دبیر

یک دغدغه کلیشه‌ای تکراری و درعین حال بسیار مهم

تابستان خود را چگونه بگذرانیم؟

محمدعلی یزدانپار

دیرگروه کتاب
mohammadailyazdanyar@gmail.com

این چند روز فکرم درگیر این است که تابستان خود را چگونه بگذرانم. به خودم می‌دانم، ما هم دیگر شورش را درآورده‌ایم و هر سال اول تابستان همین حرف را می‌زنیم و آخر تابستان انگار نه انگار که اصلاً قصد و نیت این را داشتیم که دنیا را فتح کنیم. من با توجه به اینکه شغل تمام‌وقت آموزش است، معمولاً در تابستان‌ها وقت زیادی برای مطالعه، نوشتن، دیدن و شنیدن در اختیار دارم. عموماً هم این زمان آنچنان که باید و شاید مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. مثلاً پارسال قرار بود که دوره کامل تاریخ تمدن را مطالعه کنم و چند کتاب آموزش نویسندگی هم بزنم تنگشان که از اولی چهار جلد را خواندم و اصلاً سراغ دومی نرفتم. یک مجموعه داستان کوتاه بیست و سه جلدی هم بود که قرار بود تابستان ۱۴۰۱ تمامش کنم، اما در عید ۱۴۰۲ تمام شد. البته مثلاً سال ۱۴۰۰ برنامه موفقیت آمیزی داشتم و در جست و جوی زمان از دست رفته را در یک بازه یک ماهه و به شکل فشرده و ضربتی مطالعه کردم. خلاصه که این برنامه ریزی برای تابستان هم ماجرای دارد برای خودش. امسال هم باز فکرم درگیر همین موضوع است. در این شماره مطلبی داریم در مورد چارلز دیکنس، معرفی او و آثارش و این باعث شد که فکر کنم امسال تابستان زمان خوبی برای مطالعه آثار داستانی بزرگ است. مدت‌هاست که دوست دارم کارهای بزرگ شولوخوف را بخوانم، آنا کارنینا از تولستوی و شیاطین از داستایوفسکی و گذر از رنج‌های الکسی تولستوی را دست بگیرم. علاقه دارم دوسه جلد از مجموعه ده جلدی داستان‌های جخوف را تمام کنم. شقایق و برف هنری تواریا هم مدت‌هاست به من چشمک می‌زند. اصلاً همین چارلز دیکنس خودش کلی کار خوب دارد که دوست دارم مطالعه کنم. بخش سرطان و مجمع الجزایر گولاز از سولزینتسین هم هستند. دوست دارم کار دیگری از کازانتزاکیس بخوانم. گراس و فونتس و مان و بیل و سیلونه و بقیه بچه‌ها هم که سرچای خودشان. ای وای! اصلاً همین که این فهرست را اینجا ردیف کردم اضطراب و استرس گرفتم که اگر اینها نخوانده بمانند چه؟ اگر سرم گرم کارهای بیهوده بشود چه نوع از خاک را بر سر بریزم؟

حالا بیایید فکرها ی‌بد نکنیم و روی بخش مثبت ماجرا بمانیم. به نظر من اصلاً این تابستان جان می‌دهد برای مطالعه آثار قطور و کت و کلفت که چند هفته پیش توصیه کردم خواندنشان را جدی بگیرید و به خاطر این ستون دبیر هم که الان هم من و هم شما یک فهرست جالب از کتاب‌ها و نویسندگان بزرگ داریم. همت کنیم و حداقل چندتايشان را بخوانیم، نه؟



پارسال قرار بود که دوره کامل تاریخ تمدن را مطالعه کنم و چند کتاب آموزش نویسندگی هم بزنم تنگشان که از اولی چهار جلد را خواندم و اصلاً سراغ دومی نرفتم. یک مجموعه داستان کوتاه بیست و سه جلدی هم بود که قرار بود تابستان ۱۴۰۱ تمامش کنم، اما در عید ۱۴۰۲ تمام شد

دسته‌بندی کلی کتاب دزدها

هرچند در مقدمه گفتیم که دور از عقل است، اما باز هم بخش عمده کتاب دزدی با همان دلیل دزدی طلا و جواهر انجام می‌شود، کسب مال بادآورده. یک عده دیگر صرفاً دوست دارند هیجان دزدی را تجربه کنند، بنابراین به فروشگاه‌های مختلف می‌روند و هنرنمایی می‌کنند. دسته سوم شبیه به دسته دوم هستند با این تفاوت که این کار را محض هیجان انجام نمی‌دهند، بلکه تمایلی وسواس گونه به دزدی دارند که در روانشناسی به آن «دزدی بیمارگون» گفته می‌شود. دزدی بیمارگون می‌تواند بدون شیء مورد علاقه انجام شود یا ممکن است دزد به یک هدف خاص وسواس داشته باشد، کتاب اتفاقاً از موارد مورد علاقه این دسته از افراد است. دسته چهارم به نظر من دردناک‌ترین گروه در بین این تقسیم‌بندی هستند. آنها دست به دزدی کتاب می‌زنند چون غرق در کتاب هستند اما واقعاً برای تهیه کتاب پولی ندارند، آنها هر کتابی را که سرقت می‌کنند می‌خوانند و اتفاقاً اکثر آنها با عذاب وجدان چنین کاری هم دست و پنجه نرم می‌کنند. دسته پنجم هم به هر دلیل تصادفی دیگری که در دسته‌های بالا ذکر نشده دست به این عمل شنیع و ناشایست می‌زنند. خلاصه این ماجرا برای خودش بساطی دارد.

کتاب دزدی که ماهیتاً دزد است!

ببینید، اگر قرار باشد که دزدی کتاب تجارت غیرقانونی سودآوری باشد بهتر است که به شکل چاپ و توزیع زیرزمینی و غیرقانونی انواع کتاب‌ها انجام شود چون همان‌طور که می‌دانید تولید کتاب زیرزمینی به دلیل نادیده گرفتن حقوق ناشر و مؤلف و مترجم برای خودش یک پا دزدی است. متأسفانه این موضوع بحث امروز ما نیست. کتاب دزدی که کتاب را سرقت می‌کند تا پولی از آن به دست بیاورد هم دزدی است خردپا، هم ناشی و هم به احتمال زیاد بسیار ترسو است. مگر چقدر می‌توان کتاب دزدید؟ و این اموال مسروقه مگر قرار است به چه قیمتی فروخته شوند؟ اما در هر صورت این اتفاقی است که می‌افتد. در مورد اینکه این افراد چگونه حاصل دسترنج غیر اخلاقی‌شان را به پول تبدیل می‌کنند اطلاع دقیقی از دست نیست. گفته می‌شود برخی واقعاً آنها را بسط می‌کنند. عده‌ای دیگر کتاب‌ها را تک به تک و اصطلاحاً «به دست» می‌فروشند. برخی دیگر صرفاً کتاب را در جایگاه کاغذ باطله معامله می‌کنند و احتمالاً عده‌ای هم این کتاب‌ها را در یک مبادله کالا به کالا وارد معامله می‌کنند. جز اینکه اضافه کنم دزدی، در هر صورت دزدی است و

سرک کشیدن در چند و چون یک خلاف عجیب و غریب...

این یکی دیگر همزمان نویرش را آورده و عالم عجیبی هم دارد. دزدی کتاب را می‌گویم، کاری است بسیار عجیب؛ یعنی اگر خوب به ماجرا فکر کنید دزدیدن کتاب به هیچ کدام از دردهایش نمی‌ارزد. کتاب را به قصد مال اندوزی که نمی‌شود دزدید، نه خودش در برابر دیگر اقلام قابل سرقت ارزش خاصی دارد و نه برای فروختنش مال خراب پیدا می‌شود. نهایتاً باید چندین تثن کتاب دزدید و کیلویی فروخت که کاری است بسیار غیرعقلانی، یا باید کتاب را جایی بسط کرد و تک تک فروخت که این یکی با ذات نیت سارق تپاین دارد؛ البته دزدی کتاب ممکن است بابت علاقه بیش از حد به کتاب باشد، بابت برخی انگولک‌های روان جسم باشد و ممکن است کلی دلیل دیگر داشته باشد. به خاطر همین در این شماره سرک کشیدم به دنیای کتاب دزدها، باشد که رستگار شویم.

سمت اعمال خلاف قانون و ضد ارزش‌های جامعه حرکت می‌کنند. حالا البته سؤال اینجاست که واقعاً آیا دزدیدن کتاب از یک کتابفروش مظلوم واقعاً هیجان بالایی دارد یا خیر؟ برخی بررسی‌های میدانی غیررسمی بیانگر این است که بله! هیجان بالایی دارد. در آن سوی آب‌ها معمولاً این هیجان‌خواهی را به سمت فعالیت‌های ورزشی و ماجراجویی‌های پرهیجان هدایت می‌کنند که ملت الکی و محض تفریح به زرد تبدیل نشوند! این هم از ای دسته.

دزدی بیمارگون، یک اختلال روانی
دزدی بیمارگون به شکل کلاسیک یکی از اختلالات روانی است، در این اختلال فرد وسواس و کشش زیادی به سمت دزدی

بسیار قبیح، حرف دیگری در مورد این دسته ندارم که بزنم.

هیجان سرقت؟ واقعاً؟

این عجیب‌ترین نوع دزدی است، نه در مورد کتاب که در مورد هر شکل دیگری از دزدی؛ در این دسته از سرقت، سارق به کالایی که دزدیده است نیازی ندارد، در اکثر موارد حتی ممکن است کالای دزدیده شده را دور بیندازد. تنها هدف این دسته از افراد تجربه هیجان بالا در یک عمل مخاطره‌آمیز است. از دیدگاه روانشناختی، محرک چنین عملی ارتباط مستقیم با «هیجان‌خواهی بالا» در افراد دارد. افرادی که بیشترین میزان هیجان‌خواهی بالا را تجربه می‌کنند با احتمال بیشتری به



اگر قرار باشد که دزدی کتاب تجارت غیرقانونی سودآوری باشد بهتر است که به شکل چاپ و توزیع زیرزمینی و غیرقانونی انواع کتاب‌ها انجام شود چون همان‌طور که می‌دانید تولید کتاب زیرزمینی به دلیل نادیده گرفتن حقوق ناشر و مؤلف و مترجم برای خودش یک پا دزدی است



بخشی از سارقین کتاب دست به دزدی کتاب می‌زنند چون غرق در کتاب هستند اما واقعاً برای تهیه کتاب پولی ندارند، آنها هر کتابی را که سرقت می‌کنند می‌خوانند و اتفاقاً اکثر آنها با عذاب وجدان چنین کاری هم دست و پنجه نرم می‌کنند



معمولاً دزدی‌های خرده ریز- احساس می‌کند به نحوی که اگر دست به این کار نزنند تمام آرامش خاطر و پایداری روانی او و تمام کارکردهای مورد نیاز برای انجام امور روزمره را از دست خواهد داد. این دسته ممکن است صرفاً به دزدی از یک فروشگاه دست بزنند یا اینکه به دزدیدن یک کالای خاص وسواس داشته باشند. کتاب یکی از اهداف مورد علاقه این دست از افراد است. دزدی بیمارگون البته درمان‌های دارویی و روان درمانی مخصوص به خودش را دارد. بیایید برای سلامتی تمام کسانی که درگیر یک اختلال روانی هستند هم دعا کنیم.

ترازوی اهالی کتاب...
خیلی سال پیش، همان زمانی که سریال کتابفروشی هدهد پخش می‌شد در یک قسمت به داستان پیرمردی بسیار موجه پرداختند که از شدت علاقه و عشق به کتاب و عدم توانایی مالی برای خرید کتاب دست به دزدی از کتابفروشی‌ها می‌زد. این مورد، دردناک‌ترین اتفاق در بین اهالی کتاب است. یک فردی که معمولاً آندیشمند و عاقل است، به قوانین احترام می‌گذارد و اصلاً اهل رفتارهای غیرقانونی و ضد اجتماعی نیست، با هزار خطر و مشکل دست به سرقت کتاب می‌زند، آن هم فقط به این دلیل که دوست دارد آن را مطالعه کند و نمی‌تواند آن را بخرد. ممکن است بگویید خوب برو سمت یک کتابخانه عمومی که حرف غلطی هم نیست. اما تمام مزایایی که «تصاحب کتاب» دارد به علاوه دور باطل احساس گناه و عشق به کتاب در فرد، باعث می‌شود که این اتفاق ادامه دار شود. حدود یک دهه پیش دو یا سه کتابفروشی در سطح شهر دیدم بودم که فضایی را برای مطالعه کتاب‌های موجود اختصاص داده بودند تا اگر فردی به هر دلیلی توانایی خرید کتاب ندارد، با خیال راحت بنشیند یک گوشه و یک ساعتی کتاب مورد علاقه‌اش را بخواند. اینکه این راه‌حل‌ها چقدر در حل مشکل این دسته آخر از «کتاب دزدها» تأثیر دارد مشخص نیست، اما در هر صورت این یکی از تلاش‌هایی است که در این زمینه دیدم.

سخن آخر
اگر اشتباه نکنم مدیر انتشارات چشمه سالها پیش گفته بود «دزدی کتاب اصلاً وجود ندارد» و بعد در محفلی خصوصی توضیح داده بود که «حالا اگر مواردی هم باشد، بالاخره یا خود سارق کتاب را نیاز داشته، یا نهایتاً به دست یک نفری رسیده که کتاب را نیاز دارد.» گرچه این توضیح از زشتی دزدی کم نمی‌کند، اما حداقلش این است که نگاهی فرهنگی و انسانی پشت سر خودش دارد، قبول دارید؟

